بسم الله الرحمن الرحیم

**جلسه شماره 14**

۲۵/ ۰۷/ ۸۸ تخصیص کتاب به خبر واحد - بررسی روایات عرضه احادیث بر کتاب - شروع در بحث دوران امر بین نسخ و تخصیص در عام و خاص

**جواز تخصیص کتاب به خبر واحد**

**خلاصه بحث عرضه احادیث بر کتاب**

خلاصه بحث ما در مورد روایات آمره به طرح اخبار مخالف کتاب این شد که قدر متیقن از شمول این روایات، اخباری است که با کتاب جمع عرفی نداشته باشد. در مواردی که بین کتاب و روایت عموم و خصوص من وجه هم باشد، معلوم نیست مشمول این اخبار باشد؛ چون هر یک از دو طرف صلاحیت قرینیت برای دیگری را دارند، اگر چه به علت عدم تعین ما در تقدیم یکی از آنها متحیر می مانیم. به خصوص در اخباری که لحن آنها استنکار و عدم شانیت صدور است؛ کانّ این که خبر مخالف نمی توانسته صادر شده باشد.

**بررسی کلام مرحوم آقای خوی در لزوم عدم مخالفت با کتاب و سنت قطعی در اعتبار سند احادیث**

مرحوم آقای خویی در این بحث، مخالفت کتاب را یک شرط تعبدی برای حجیت خبر می دانند. همچنین مخالفت با سنت قطعی را نیز شرط دیگری در حجیت خبر واحد می دانند. اگر یک خبر ظنی داشته باشیم و یک خبر قطعی و بین آنها جمع عرفی هم وجود نداشته باشد، در اینجا روایت ظنی از حجیت ذاتی ساقط می شود. گاه ایشان در برخی مباحث می فرمایند که در یک طرف روایات بیشتری هست و انسان قطع به صدور پیدا می کنند، لذا خبر مخالف را کنار می گذارند و لو رابطه آنها عموم و خصوص من وجه باشد.

عرض ما در مخالفت با کتاب در مورد مخالفت با سنت قطعی نیز مطرح است؛ جایی که ناسازگاری خبری با سنت قطعی به به گونه ای باشند که هر کدام می توانند قرینه بر دیگری باشند مانند موارد عموم و خصوص من وجه یا موارد تباین که در هر دلیل می توان از جهت دیگر تصرف کرد (مثل حمل هیئت بر استحباب)، معلوم نیست روایاتِ عرضه احادیث بر سنت شامل آنها نیز شود.

در بحث مخالفت با سنت قطعی دو نکته اختصاصی هم هست یکی این که مراد از سنت در اصطلاح احادیث چیست؟ ظاهرا مرحوم آقای بروجردی فرموده اند که مراد از سنت، سنت نبوی است و به معنای عام تر که شامل قول و فعل و تقریر معصوم هم بشود در کلمات بعدی ها به کار رفته است. این

بحث جای بررسی و تحقیق دارد.

نکته دوم جهت صدور است؛ در روایات بحث حمل بر تقیه مطرح است که یک احتمال جدی است. با این فرض احتمال این وجود دارد که هر دو حدیث صادر شده باشند، ولی یکی از جهت تقیه باشد. اگر روایتی از همه جهات قطعی باشد (جهت، دلالت و صدور)، روایت مخالفش قطعا فی الجمله باطل و غیر معتبر است. ولی بیان مرحوم آقای خویی این نیست؛ می فرمایند: شرط تعبدی حجیت خبر واحد، عدم مخالفت با خبر قطعی الصدور است به نحوی که با آن جمع عرفی نداشته باشد. ولی اصلا معلوم نیست که این روایات در مقام بیان یک شرط تعبدی باشند. ممکن است اینها ناظر به روایاتی باشد که عرفا مخالف احادیث مسلم از هر جهت تلقی می شوند. گاهی همین روایات مخالف مورد تمسک اهل بدع قرار بگیرند. این مطلب پاسخ به این سوال است که با وجود مخالفت صریح چگونه این روایات را جعل می کردند؟ آنها با تاویلات انحرافی و دور از الفاظ قرآن به این روایات تمسک می کردند. روایاتِ عرضه احادیث بر کتاب و سنت مباحث دیگری هم دارد که آن را به محل خویش موکول می کنیم.

به هر حال تردیدی نیست که اخبار طرح خبر مخالف کتاب و سنت، شامل خبری نمی شود که رابطه آن با کتاب و سنت عموم و خصوص مطلق است.

**شروع در بحث دوران امر بین نسخ و تخصیص در عام و خاص**

درکفایه پنج صورت برای این بحث مطرح شده است؛ چون عام و خاص گاهی متقارن وارد می شوند و گاهی مختلف، در فرض دوم یا عام مقدم است و یا خاص و در هر کدام آنچه متاخر است یا قبل از ظرف عمل به متقدم صادر شده است یا بعد از آن.

مرحوم آخوند می فرمایند که اگر عام وخاص متقارن باشند یا دو صورتی که قبل از وقت عمل به اولی، دلیل دوم صادر شده باشد، تخصیص مقدم است. در فرض تقارن، روشن است که خاص قرینه است بر عدم اراده عموم از عام. ولی در دو فرض دیگر، اینجا قائل به تخصیص می شویم نه نسخ؛ بنا بر این مبنا که شرط نسخ این است که وقت عمل به منسوخ رسیده باشد. توضیح این که ممکن است گفته شود نسخ قبل از وقت عمل جایز نیست این است که دلیل منسوخ یا مصلحت داشته یا خیر. اگر مصلحت داشته چگونه نسخ شده و اگر نداشته چگونه جعل شده است. این مشکل در سایر موارد نسخ نیست؛ چون در آنجا گفته می شود که مصلحت از ابتدا مقید به زمان بوده است. حدوث شیء مصلحتی و بقاء شیء مصلحت دیگری دارد. پاسخ این است که مصلحت گاهی در نفس جعل است و نه در متعلق. با توجه به این نکته شرط عقلی نسخ حضور وقت عمل به منسوخ نیست، ولی چون نسخ به

ویژه قبل از وقت عمل به منسوخ بسیار نادر است، در دو فرض مذکور ( که دلیل متاخر قبل از وقت عمل به دلیل اول وارد شده ) حکم به تخصیص می شود. دو فرض باقی می ماند.

صورت چهارم: عام ابتدا صادر شده و بعد خاص بعد از وقت عمل به خاص صادر شود، اینجا دو احتمال مطرح است: یکی نسخ و دیگری تخصیص. فرق این دو این است که در نسخ از حین ورود ناسخ حکم می کند ولی تخصیص کشف از تضیق حکم از ابتداست. با این تحلیل معقولیت نسخ روشن است ولی تخصیص چگونه معقول است با این که مستلزم تاخیر بیان از وقت حاجت است. تاخیر بیان از وقت خطاب اشکالی ندارد. اما تاخیر بیان از وقت حاجت جایز نیست. لذا به نظر می آید که باید خاص متاخر را ناسخ بدانیم.

مرحوم آخوند در پاسخ می فرمایند: در صورتی نسخ متعین است که دلیل اول برای بیان حکم واقعی وارد شده باشد. اما اگر در مقام بیان حکم ظاهری باشد، التزام به تخصیص مانعی ندارد؛ کما هو الحال فی اکثر العمومات الواردۀ فی الاحادیث الشریفه.

صورت پنجم: اول خاص وارد شود و بعد عام بعد از وقت عمل به خاص، اینجا مشکل فرض قبلی را ندارد؛ چون مخصص قبل از وقت حاجت نیست بلکه قبل از آن است و ورود قرینه قبل از ذوالقرینه مانعی ندارد. در این صورت بین احتمال نسخ و تخصیص ثمره عملی وجود دارد، برخلاف صورت چهارم که نسبت به ما بعد ورود دلیل دوم نسخ و تخصیص ثمره عملی ندارند. ثمره نسبت به فترت بین دو دلیل مطرح است؛ لذا ما برای ما که پس از عصر احادیث می باشیم، ثمره ای ندارد. برخلاف صورت پنجم، اگر عام ناسخ باشد، بعد از ورود عام، عمل بر طبق عام است، ولی اگر خاص مخصص باشد، عمل بر طبق آن خواهد بود.

مرحوم آخوند می فرمایند در اینجا خاص مقدم است؛ به علت کثرت تخصیص و قلت نسخ. این امر سبب می شود که اطلاق یا عموم ازمانی خاص نسبت به عموم افرادی عام قوی تر شود. اگر قائل به نسخ شویم، عموم ازمانی خاص را کنار نهاده ایم. اگر قائل به تخصیص شویم، عموم افرادی عام را طرح کرده ایم. و در اینجا عموم ازمانی خاص اظهر از عموم افرادی عام است و لو این که عموم ازمانی آن به مقدمات حکمت و عموم افرادی به وضع و ما عموم وضعی را ذاتا مقدم بر عموم اطلاقی بدانیم.

مرحوم آخوند می فرمایند این مباحث در صورتی است که دو دلیل معلوم التاریخ باشند. ولی اگر دو دلیل مجهول التاریخ باشند، حکمشان چیست؟ آیا خاص بعد از وقت عمل آمده یا قبل از آن که در صورت اول نسخ می شود. البته طبق مبنای ایشان در صورتی نسخ متعین است که عام متقدم در مقام بیان حکم واقعی باشد. به هر حال در مجهولی التاریخ اصل لفظی در کار نیست و باید به اصول عملیه

مراجعه کرد.

ان قلت: کثرت تخصیص و قلت نسخ حکم می کند که تخصیص مقدم است. قلت: نتیجه این امر تنها ظن است و ظن حجت نیست. اگر هم ما در شق قبلی به کثرت تخصیص و قلت نسخ تمسک کردیم از این جهت بود که ظهور اطلاق ازمانی دلیل را تقویت کرده و موضوع اظهر و ظاهر را درست می کرد، نه مانند اینجا که یک واقعه خارجی مردد است که از مصادیق نسخ است یا تخصیص. اینجا باید به اصل عملی مراجعه کرد. البته این اصل عملی برای فترت بین دو دلیل است. مثلا دلیلی بر وجوب نماز ظهر قائم می شود و دلیل دوم بگوید که بر عده ای نماز ظهر واجب نیست، اینجا قضای نماز ظهر واجب است یا خیر؟

مرحوم آقای حاج آقا مرتضی حائری در ذیل کلمات مرحوم آخوند مباحثی دارند که در جلسه آینده آنها را طرح خواهیم کرد.